



بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ

كَشَفَتِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ

صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

سعدی علیه الرّحمه

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّه ابْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ

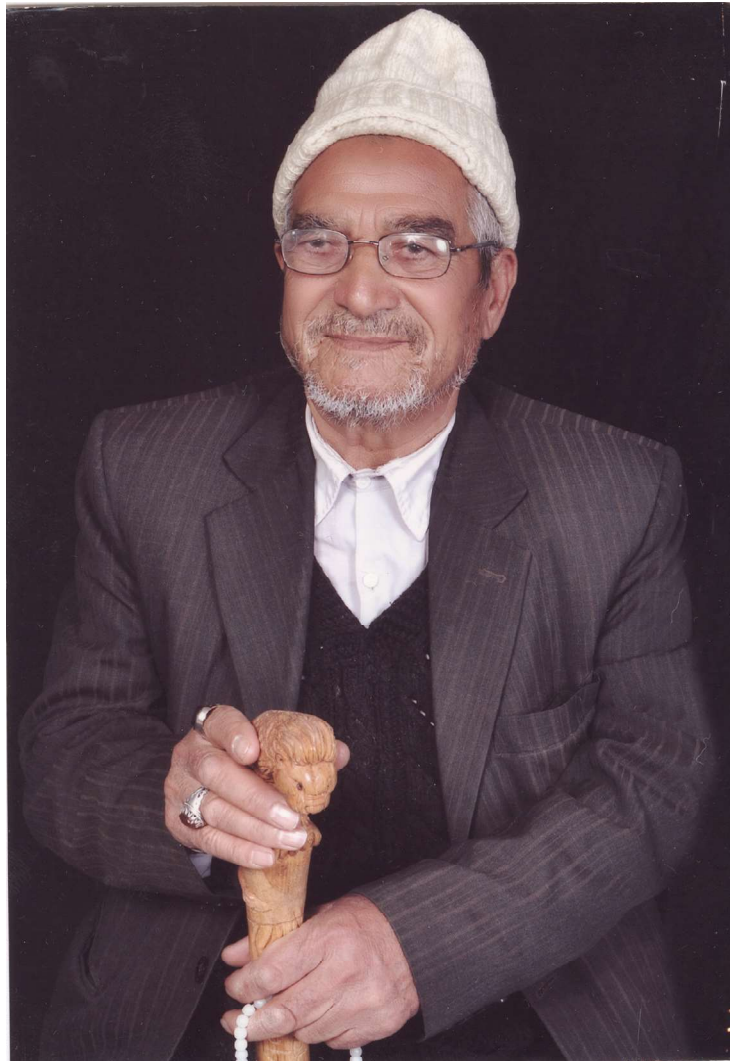
عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ

سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا

، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

تقدیم به روح پدر بزرگوارم

روح پدرم شاد که فرمود به استاد، فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ



زنده یاد: حاج ناصر حق شناس : ۱۴۰۱-۱۳۱۶ شمسی

سپاس بی حد و فراوان خدای تعالی را که، توفیق داد، بتوانم قدمی در اعتلای فرهنگ و تمدن شهر تاریخی و کهن خود، شهر گزبرخوار بردارم.

سپاس بی حد و فراوان باد! پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اولاد پاک وی را که، مایه نجات بشر، از گمراهی جهل، و هدایت به نور ایمان شدند.

بنابه فرموده امام معصوم علیه السلام: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ: کسی که از بنده خدا سپاسگزاری ننماید، از خدا هم سپاسگزاری نکرده است. از همه کسانی که در این راه، مرا یار و همکار بوده اند، سپاس فراوان از:

مدیریت و کارکنان صندوق قرض الحسنه امام جواد علیه السلام شهر گزبرخوار، به خاطر حمایت مالی، در هزینه بخشی از چاپ این کتاب، که همیاری نموده، تا به رشته طبع، آراسته گردید.

آقای محمدعلی یزدانی، که این دو جلد کتاب (زبان گزی) نوشته: ویلهلم آیلرس مستشرق آلمانی، را به جامعه فرهنگی شهرگز، معرفی نموده. هم چنین با امانت دادن آنها به اینجانب، در رسیدن به هدفم، همکاری نمودند.

حاج سعید جعفریان، که طراحی جلد و تنظیم آن برای چاپ، را انجام دادند.

آقای احمد رضا قدیری، همکار گرامی و عزیزم، که در ویرایش متن کتاب، زحمت بی شائبه کشیده، همکاری و همراهی نمودند.

آقایان: اسدالله عرفانی، فضل الله نجاریان و حاج فرهاد غفاری، که در شرح و بررسی برخی از اصطلاحات این نوشتار، همکاری نمودند.

آقای مجید فروتن، که با کمال صداقت و صمیمیت، موزه خود را در اختیار بنده قرار داده، تا از ابزارهایی که نیاز به آنها بود، تصویر تهیه نموده و در کتاب بیاورم.

سرکار خانم بهشتی، کارمند محترم فرهنگسرای ادیب برومندگز، که در بازدید از موزه آن مجموعه فرهنگی، از وقت خود مایه گذاشته و همکاری نمودند.

آقایان: حسن اشرفیان و اکبر هادیان که، در تهیه تصویر ابزارهای مورد نیاز این کتاب، با صداقت و صمیمیت، همکاری نمودند.

آقایان: اکبر محمدی، حسن امینی، دوستان عزیزم که در تدوین و تنظیم مطالب کتاب، همکاری داشته و راهنمای من بودند.

حسن حق شناس جزی. گزبرخوار. پاییز: ۱۴۰۱

سرشناسه	: حق شناس جزى، حسن، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: داستانهای عامیانه از کهن دیار گز/ ترجمه حسن حق شناس جزى.
مشخصات نشر	: اصفهان: کنکاش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۰ ص: مصور (بخشی رنگی)، عکس (بخشی رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۶-۷۷۳-۱
موضوع	: افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی -- گزبرخوار -- Iran -- Gaz - e BorkharLegends--
رده بندی کنگره	: PIR۸۸۵۴
رده بندی دیویی	: ۳۹۸/۲۰۹۵۵۹۳۲۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۹۹۳۷۳۳

انتشارات کنکاش ناشر برتر کشور سال ۱۳۹۰ و ناشر برگزیده‌ی استان سال ۱۳۸۸

داستانهای عامیانه از کهن دیار گز



ترجمه و تنظیم:	حسن حق شناس جزى
ناشر:	انتشارات کنکاش
نوبت چاپ:	اول
تاریخ نشر:	۱۴۰۱
تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
مدیر تولید:	محمد جزینی
طراح جلد:	حاج سعید جعفریان
چاپ:	کنکاش
صحافی:	آبان
قیمت:	۱۰۰۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۱۳۶-۷۷۳-۱

اصفهان، سه راه حکیم نظامی، ابتدای خیابان ارتش، چاپ و نشر کنکاش

تلفن: ۳۶۲۵۸۰۴۹ (۰۳۱)

(این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است)

گَز بر خوار :

شهر تاریخی گز، در دشت نسبتاً مسطحی قرار گرفته، که فاقد عوارض طبیعی است. این شهر به فاصله ۱۸ کیلومتری شمال اصفهان و کنار اتوبان اصفهان - تهران واقع شده است. از نظر تقسیمات کشوری، از توابع شهرستان «شاهین شهر و میمه» از استان اصفهان محسوب می‌گردد. جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، برابر با ۲۶ هزار نفر می‌باشد. از نظر آب و هوایی، دارای آب و هوای نیمه صحرایی می‌باشد. اقتصاد شهر گز مبتنی بر کشاورزی، دامداری و صنایع دستی می‌باشد. از محصولات کشاورزی آن، می‌توان به: غلات، چغندر قند، صیفی جات، بویژه خربزه و از محصولات سر درختی می‌توان به پرورش درختانی نظیر: پسته و انگور اشاره نمود. از صنایع دستی و خانگی این شهر صنعت قالی بافی است، که بیشتر زنان در ایام فراغت، جهت بالا بردن سطح درآمد خانواده بدان مشغول می‌باشند. از صنایع کارگاهی این شهر، کوره‌های آجر پزی است. تعدادی از شهروندان گزی در بخش خدمات، شامل: فعالیت‌های مربوط به خدمات آموزشی، بهداشتی، ورزشی، تجاری، تعمیراتی و تولیدی و... مشغول به کار هستند. قدمت و کهن سالی گز به قبل از ظهور اسلام می‌رسد. حمدلله مستوفی در کتاب *نزهة القلوب* می‌نویسد: «بهن بن اسفندیار در این ده آتشکده ای ساخته است.» این آتشکده گویا بعد از اسلام به مسجد تبدیل شده است. مسجد مزبور دارای چهار ایوان است که نمای آن آجری، و محراب آن از عهد سلجوقی است. از آثار دیگر تاریخی این شهر، کاروانسرای شاه عباسی است که در مجاورت این شهر قرار دارد. در بعضی از قسمت‌های شهر نیز آثار برج و باروی شهر به چشم می‌خورد. اهالی شهر گز به زبان گزی تکلم می‌کنند. این زبان وجه تشابهی با گویش‌های اردستانی و نایینی دارد و یکی از اصیل‌ترین زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود که، قبل از ظهور اسلام زبان رایج ایران مرکزی به شمار می‌رفته است و شعبه‌ای از فارسی باستان و پهلوی است. در رشته‌های مختلف علوم، دانشمندان و شعرايي از این شهر برخاستند. در علم فقه و اصول می‌توان به: آیت الله شیخ عبدالکریم گزی (۱۳۳۹-۱۲۵۹ ه.ق) اشاره نمود که، دارای تألیفاتی، از جمله کتاب *های مشهور: «تذکره القبور»* و «عقود و ایقاعات» بوده است. از شعراي معروف و قدیم این شهر می‌توان به جنتی گزی (عهد صفوی)، ملاحسین رفیعی گزی (عهد قاجاریه)، ملا محمد باقر متقی (ابوالفقرا) صاحب کتاب *کنز الفقراء*، درویش عباس گزی (عهد قاجار) صاحب دیوانی به نام «*ارشاد الولد*» که آن را به زبان گزی سروده است، مرحوم ادیب برومند، شاعر ملی و حماسه سرای عهد حاضر و استاد امیر هوشنگ جزی زاده مینیاتور و نقاش اشاره نمود.

مقدمه :

درباره شهرگزبرخوار، تاکنون کتابهای زیادی نوشته شده است، و هرکدام، درباره این شهر تاریخی و کهن، سخن رانده اند. با ادای احترام به همه نویسندگان آنها، قابل یادآوری می باشد : از کسانی که درباره شهرگزبرخوار به نوشتن پرداخته است، مرحوم ویلهلم آیلرس، مستشرق آلمانی می باشد. ایشان در سال ۱۳۱۵ شمسی، از طرف مؤسسه باستان شناسی آلمان، همراه خانواده خود، به اصفهان آمد. به مدت ۷ سال، درباره زبانها و گویش های رایج در استان اصفهان، مطالعات و پژوهش هایی انجام داد. از جمله درباره زبان گزی، مطالعات و پژوهش هایی انجام داد. مرحوم یحیی خان برومند، در مدت هفت سالی که جناب آیلرس در اصفهان بودند، با ایشان مراوده داشتند. شاید مستشرق آلمانی، در خانه شخصی ایشان هم، بار سکونت انداخته و مدتی مهمان ایشان بوده اند. مرحوم یحیی خان، به کمک علم و دانش و تسلطی که بر بسیاری از مطالب تاریخی، اجتماعی، ادبی و آداب و رسوم شهرگز داشت، توانست، دانسته های خود را، به آقای آیلرس منتقل کند و آقای آیلرس، این مطالب را به اضافه، تحقیقات و پژوهش های خود، با همکاری آرایش شاپکای، همکار آلمانی خود، در دو جلد کتاب به نام: زبان گزی به رشته تحریر درآورد (۱۹۷۹ میلادی). در کتاب گنجینه گویش های ایرانی، استان اصفهان ۲، نوشته: دکتر حبیب برجیان، چاپ: ۱۳۹۴ صفحه ۴۰، آمده: جناب ویلهلم دوباره اصفهان آمده است. سفر اول، از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ شمسی، و سفر دوم که دهه ۱۳۴۰ شمسی می باشد. البته قابل یادآوری می باشد: جناب ویلهلم در سال ۱۳۵۵ شمسی، سفری به اصفهان داشته و با مرحوم احمد علی خان برومند، فرزند مرحوم یحیی خان برومند، دیدار و ملاقاتی داشته است. این مطلب از عکس هایی که مرحوم آیلرس در آن زمان انداخته، مشخص می شود. با مطالعه این نوشتار، تغییر زبان گزی به مرور زمان را، بهتر متوجه می شویم. نکته دیگر آن که، در گذشته، برخی مطالب، به صورت صریح و آشکار، در ادبیات بیان می شده است، که در هنگام مطالعه کتاب، متوجه این مطلب خواهید شد. پس نباید این را عیب و یا نقصی شمرده و یا ایرادی بگیرد. این دو جلد کتاب چندین سال، از دید، پنهان بود، تا این که به همت آقای محمد علی یزدانی، نام این کتاب، لافل در سطح شهر و بین فعالان فرهنگی گز، بر سر زبان افتاد. متأسفانه در طول این چندین سال، کسی همت نکرد، آنها را به زبان فارسی ترجمه کند. البته آقای محمد علی یزدانی در کتاب های خود، از جمله: گزبرخوار در گذرگاه تاریخ و کتاب اصطلاحات، کنایات و ضرب المثله ها در زبان گزی، جسته گریخته، بعضی مطالب این کتاب را، در آثار خود آورده بودند. این نوشتار شامل: حکایت ها، داستانها و ضرب المثله هایی است که، در بین مردم گز، رایج بوده و از زبان یحیی خان برومند، بیان شده است (جلد اول).

چند حکایت از زبان خانم حورالتساء گزی (خدمتکار خانه یحیی خان برومند)، نقل شده است، یک داستان هم از زبان حاجی ابوالقاسم، که مشخص نشد، از کدام فامیل بوده و یک داستان هم از زبان ابراهیم پسر حاج حسین حاتم گزی. هم چنین مرحوم یحیی خان، به بیان برخی از رسوم کشاورزی در شهرگز، معرفی و شرح اسباب و ابزارهایی که مورد استفاده کشاورزان بوده است، روش پسته کاری، درخت کاری، کندن قنات، نگهداری میوه ها، انواع آفات کشاورزی در شهرگز و روش مقابله با آنها، دامداری و انواع گله و چگونگی اجیر کردن چوپان، پرداخته است. حکایت ها، داستان ها و ضرب المثل ها را به زبان گزی نوشته، آنگاه به زبان فارسی، هم نوشتم، تا مطالعه آن بر خوانندگان گرامی آسان تر باشد. اگر در هنگام مطالعه کتاب، شاید جمله بندی متن، به نظر درست نیاید، فقط به خاطر این بوده است که، نسبت به اصل کتاب، امانتداری رعایت شده باشد. این اولین قدم هست. این نوشته، خالی از اشتباه و ایراد نیست و نخواهد بود. امید آن که، خوانندگان به لطف و وسعه صدر خود، ببخشند. انشالله این کار، آغازی باشد، برای خوانندگان و افرادی که، این دو جلد کتاب را به زبان روان گزی و فارسی ترجمه نمایند.

غرض نقشی است کز ما بازماند
که هستی را نمی بینم بقایی
مگر صاحب دلی روزی ز رحمت
کند در حق درویشان دعایی

سعدی علیه الرّحمة

حسن حق شناس جزی. گزبرخوار اصفهان. پاییز: ۱۴۰۱



خاورشناس آلمانی. آیلرس در مونیخ و لایپزیگ و برلین درس خواند و در ۱۹۳۱ در رشته حقوق (از دانشگاه لایپزیگ) و در ۱۹۳۸ نیز در رشته زبان‌شناسی تاریخی دکترا گرفت. زبان فارسی را خوب می‌دانست و در زمینه فقه‌اللغه و فرهنگ ایرانی، فرهنگ آشوری و سامی و خط بابلی تحقیقاتی کرده است. وی برای مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در اصفهان (۱۹۳۶-۱۹۴۵/۱۳۱۵-۱۳۲۴ش) تحقیق کرد و دانشیار دانشگاه سیدنی استرالیا (۱۹۴۷-۱۹۵۲)، مشاور بخش خاورشناسی کتابخانه دانشگاه ماربورگ (۱۹۵۲-۱۹۵۸) و استاد زبان‌شناسی شرقی دانشگاه وورتسبورگ (۱۹۵۸-۱۹۷۴) بود. از آثار اوست: گروه‌های اجتماعی از دیدگاه حقوق بابلی (لایپزیگ، ۱۹۳۱)؛ ترجمه قانون حمورابی (لایپزیگ، ۱۹۳۲)؛ ترجمه رباعیات حافظ با متن فارسی (لایپزیگ، ۱۹۴۰)؛ نام‌های صاحب‌منصبان ایرانی در کتیبه‌های میخی (لایپزیگ، ۱۹۴۰)؛ ترجمه و شرح دوازده رباعی فخرالدین عراقی (لایپزیگ، ۱۹۴۲)؛ فرهنگ آلمانی-فارسی (ویسبادن، ۱۹۵۹-۱۹۸۳)؛ نسخه خطی فارسی (ویسبادن، ۱۹۶۸)؛ یادنامه ایران‌شناسان آلمانی در جشن‌های ۲۵۰۰ساله (اشتوتگارت، ۱۹۷۱)؛ گویش خوانساری (ویسبادن، ۱۹۷۶)؛ گویش گزی (ویسبادن، ۱۹۷۹)

منبع: ویکی پدیا



احوال میرزا یحیی خان برومند به نقل از کتاب تاریخ شفاهی خاندان برومند به قلم استاد منوچهر برومند متخلص به سه‌ها:

«صاحب لوای عرصه تجرد صفا مرحوم مغفور مبرور میرزا یحیی خان برومند جزی ، فرزند حاج محمد علی خان کلانتر و برادر زاده محمد رضا خان سرتیپ گزی ، ملقب به محبوب علیشاه و متخلص به صفا از درویش سخنور سلسله جلیله خاکسار به ابوترابی و از صاحب منصبان اداره سجل و ثبت احوال اصفهان بود که ۱۴ اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۹ در گز بر خوار محله حاجی تولد یافت و روز دوم اسفندماه ۱۳۵۲ در منزل شخصی واقع در شهر اصفهان محله باب الدشت ، دیده از دیدار جهانیان فروبست. در تکیه لسان الارض از تکایای تخت فولاد ، که مدفن درویش و عرفاست ، به خاک سپرده شد . میرزا یحیی خان برومند. افزون بر آنکه به مناسبت تحصیلات حوزوی بر مبادی عربیت و ادبیت وقوف داشت. به مناسبت هم نشینی با استاد حسن وحید دستگردی، و درک مجالس ادبی میرزا سلیمان خان رکن الملک شیرازی متخلص به خلف و عباس خان شیدای شهرکردی و شیخ محمد باقر مسجد شاهی معروف به الفت اصفهانی و استاد ملک الشعراء بهار، فاضل خوش نویسی صاحب سخن و چابک قلم بار آمده بود ، که خطوط سته را نیکو می نوشت و در نوشتن خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق تبحر استادانه داشت . همچنین سخنوری گوینده بود که مثنویات و غزلیات متعدد عارفانه و قصائدی در مدح و منقبت حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار سلام الله علیهم می سرود، که از حیث سخنوری متوسط است . بنا به خصلت آزادیخواهی و استعمار ستیزی از حامیان

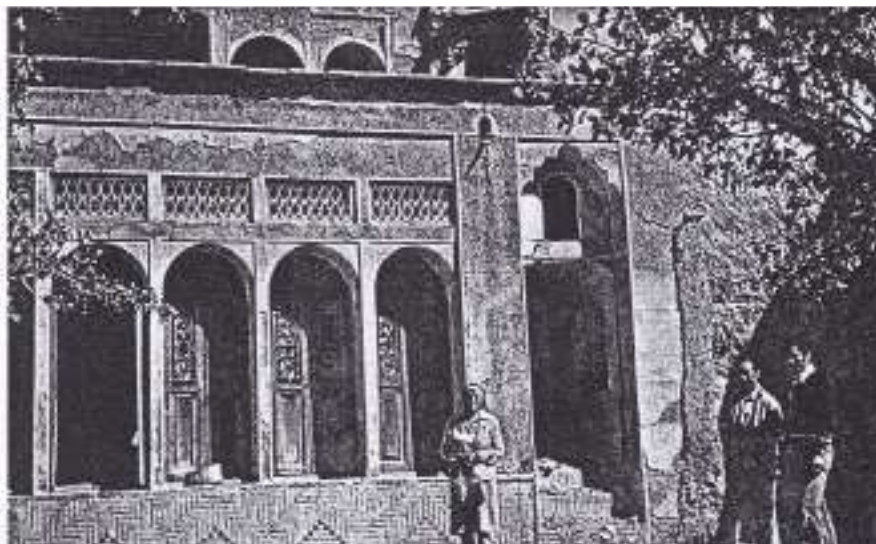
دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت به شمار می آمد. با سرودن قصائدی در تجلیل از نهضت ملی و تبجیل از دکتر مصدق در نهضت استیفای حقوق حقه ملت و مبارزه با ایادی بیگانه شرکت می جست. همین خصوصیت آزاد منشی و آزادیخواهی او بود که وی را در جوانی به مبارزه با پسر عمویش محمد کریم خان سالار اقبال برانگیخت. به نحوی که در آغاز جوانی و مقارن دورانی که به تحصیل علوم قدیمه اشتغال داشت. با استمداد از مراجع مذهبی و توصیه ی مرحوم سید حسن مدرس به وزیر کشور و حاکم اصفهان، توانست به مظالم محمد کریم خان سالار اقبال در گزپایان دهد و وی را از حکومت برخوردار بر کنار کند. از حیث کمالات روحی خیر خواه و فروتن و خوش مشرب و مهربان بود و به لحاظ توانایی های جسمی موروثی از پدرش حاج کلانتر، بر حسب اقوال خویشاوندانی که دوران جوانی او را دیده بودند، از کَر و فَر پهلوانی بی بهره نبود. در کشتی گیری و سوارکاری تیر اندازی مهارت داشت. شانزده ساله بود که با بانو خورشید بیگم برومند، نواده دختری سرتیپ گزی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند بود. یک پسر به نام احمدعلی و دو دختر به نام های ایران و نصرت».



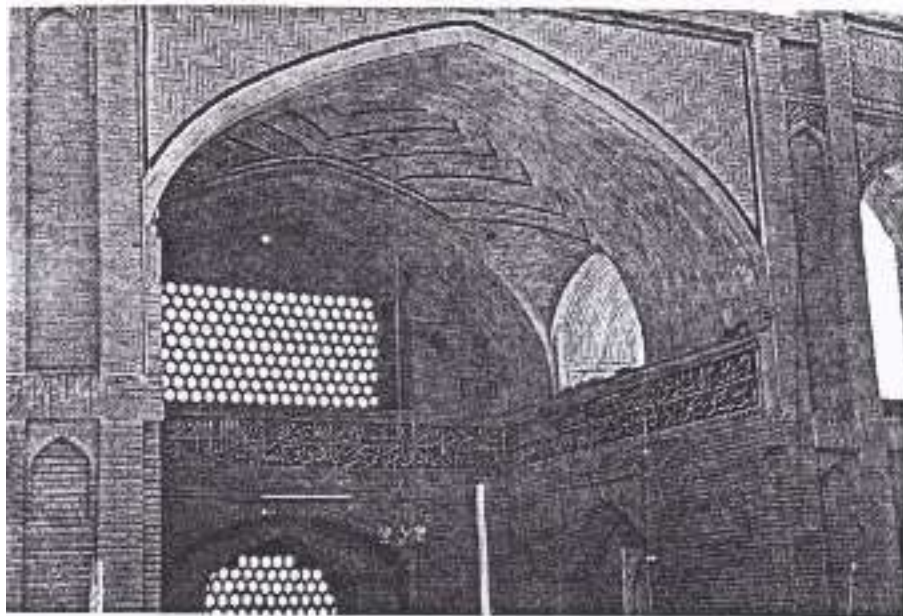
از چپ: حاج کلانتر برومند، پدریحیی خان. سال ۱۲۹۵ شمسی؟



خانه یحیی خان برومند، شهرگز. از چپ: احمدعلی خان برومند، ویلهلم آیلرس، عباسعلی احمدی، ابراهیم قربانی، محمدعلی مولویان، منصور اعظمیان. سال: ۱۳۵۵ شمسی

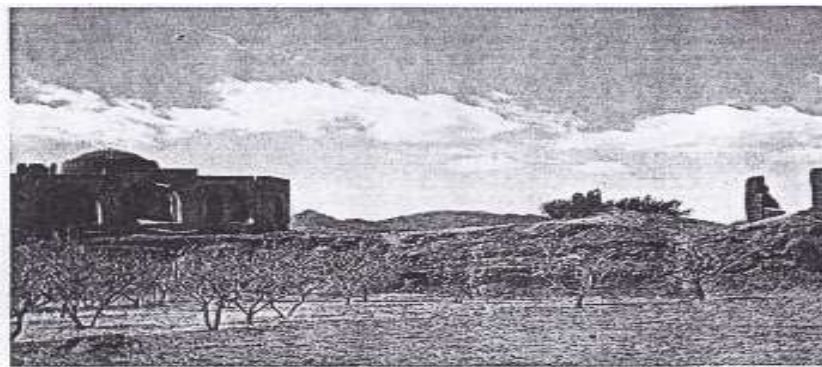


خانه یحیی خان برومند، شهرگز. همسر ویلهلم آیلرس آلمانی (سال: ۱۳۵۵ شمسی)



Gaz, Haupt-Aivân der Moschee (p. 8)

نمای شرقی مسجد جامع گز. سال: ۱۳۵۵. شمسی. ویلهلم آیلرس



Grabgebäude Şah Ni'matullah, Frauen am heiligen Strauch (p. 4) ©

مقبره شاه نعمت الله گزوباغ های پسته اطراف آن. سال: ۱۳۵۵ شمسی ویلهلم آیلرس

داستان اول : پیرریاضت کش

واینده در زمون های قدیم یه پیری بی یه اُگ در صحرا پربیبون د مشغول خودپرستی و ریاضت بی یه او . شیطون به هر رنگی گوم بژ بی یه گ این پیرا از ره کی برو. نشاژ بوئه. تاین گ یه رو به شکل یه پیری بووه و شو معبدپیر. سلوم کرووه و وووه : یاپیر! مودراین آخرای عمرا گومه در خدمت تو دربان و دستور عبادت به مو اته گ همین یا دربان . پیراجازژ تووه گ : خیلی خب . بوره رو معبد . شیطون بشو رو معبد و مشغول نوما ببو. عابدهرچی شوی یه کی، دس نوماتاژه کرو . وگرتای یه دی بی ژه پیر گ شیطون بو ، مشغول رکوع و سجودو. تا دو سه هفته همژ عابد دی ییژگ این نوما خونوو. تا یه رو شیطون بومه عباداژ بوات گ : مو شانه ام مای سربه کی یه و وچام بکشام و وگرتانه . این عابد وسکی عبادتاژ بکرته بو به خودا نزدیک بی بی یه بو ودعاژ مستجاب بوی یه . از هر شتر و دیار هرکی ناچاک بوی یه آرتی ژونه ورعابد دعاژ کر تی یه خودا شفاژ تای یه . تاین گ یه پادشاه بو یه دوت بوزه ساله ژ دا گ از حسن و جمال موندانژ ندا . شیطون بشو رو کی یه شا و نا دوتژ فشار بتا . و دوتیژ اذیت و آزار کرتی یه . تا این گ دوتژ دیونه که . هرچی شا حکیمانژ از هر یایی د بارت . نشاژون بوی یه گ چلگی دوته را چاک کړندون . تاین گ مردوم به شویندون پیش شا . بژون وات گ : چژ دوتادا نژ بری یه ور عابد گ دعا بکرو دوتاد خب ببو . شا بژات صوبا همین کارا کرانه . پوراژاژ واژکه : خودادوناوژگیریت بشیدورعابد تا از برکت دعای پیر بلکی شفا بیابو. پورا پادشا دوته ژون رو تخت روان نا و بژون به ورپیر. بژون وات این دوت پادشاهو. زوقون باشش ما وچل وجنی یو. زوقون شا امرآژ کرته گ دوته را بارماژ پیش شوما. اما به فرمون شا دوته مون بارته گ تو دعا بکره خوخ اما خب ببو . پیر دس نومآژ بی گیت و دو رکت نومآژ بخونت . شیطون دس از دوته ژ وگیت. دوته سلوماژ به پیر بکه و بژوات : خودا عمر درازیت اتو. گ از نفس تو مو حالام خب ببو. دوته ژون وگیت و بشوین دون. یه امایی دوته حالاژ خب بو. دوباره شیطون بشو ودوته ژ آزار که و جنی ژ که . بعد به شکل یه پیر بشو ور پادشا و بژوات : شوما اگر گودونه دوتادون بکلی خب ببو . قایدب یه هفته ببرید معبد پیراژ ایند تا این گ پیر دعا بکرو بکلی رفع چلگی دوته به بو . شا پژوات : مو چطوری دوتاما جرات کرانه یه هفته رویابون بر نوکر و پاسبون اینان؟ پیر بژوات گ : معبدعابد یا اوگ مرغ بال واسم نال اینوو. که را جرات گ بشو نزدیک معبد عابد.

دیوگریزدان قوم که قرآن خوانند

شیطون وسوسه ژ بکه تاین گ شا راضی به بو و دوتاژاژ بفرسنا بازم ور عابد و بژون وات : شا فرموناژ اته این دوت یه هفته رو معبد شوما بمونو تا زبرکت دعای شوما خب به بو. خوراک و غذای یه هفته دوته ژون جی وا ده آماده که و بشویندون . دوسه بار

دوته جنی بوی یه وهر بار عابد دعاژ کرتی یه ،شیطون دس از دوته وگیته یه و دوته هوش اومه یه و خو عابد با آداب قئه ژ کرتی یه. وشیطون رو رگ و ریشه عابد شی یه بو. وسوسه ژ کرتیه یه. تا نمه شو عابد بشوسر جوتا دسنوما تازه کرو. شیطون بومه دوته ژ جنی که بیهوش بش خوس. تمبون دوته ژ جی کی که و تن دوته ژ عریون که. دوته ژ لخت وپتی خو که. پیروختی وگرتا بیژدی این ماپاره لخت و عریونو. خو درو و بیهوشو. عابد وختی چشازژ در تن و بدن دوته گفت بی خو وبی اختیار ببوشیطون جی بشو رو رگ و ریشه تا این گ پیراز گول بی بس. پیریشو نزدیک دوته و دوت گیژاز وگیت. دوته هوش اومه بیژدی گ خین آلیوبه پیر بژوات : این عملا که خو مو بژکرته او؟ صوبا براوام ینده و فئمنده وهم مورا کشنده هم تو را. پیر پیشیمون بی بی یه بو از کرته ی خوژ وخیلی متوحش و ترسناک بو. شیطون دوباره دوتژ بیهوش که. عابد موندنه بید و گرا لرزای یه. گ سکاکی شیطون به شکل همون پیر گ دوسه هفته پیش عابد نوماژ خونتی یه ، نمایون ببو. بیژ دی پیر لرزو وه. بژوات : یاپیر چژو لرزیه؟ و چژو این دوتا خواژ این کارا بکه؟ پیر بژوات تواز کووا زونه؟ گ مو این کارام خو دوته بکرته؟ شیطون بژوات مو همون پیران گ چوند وخت پیش تو عبادتام کرتیه یه. ومو مرد خودایان. زوقون غصه مخوشیطون توژ گول بی بسه و فریباژ اته و وکاراز کار وی وشته. زوقون چاره ای ننه او گو این دوته را بژکشه و بژ بره یه میدون دورتر از معبد وگودال بکنه و ژر خاکاژ کره. همین گو براواژ ینده وپرسنده : دوت کوشو؟ بوا: مو نومام خونتی یه ، سکاکی دوته از معبد کی وس. سراژ بیابونا وتا مو بشویان نومام تموم کران. دوتام مخ بکه. وبه این جوواب خودا تبری که. وبعداژ توبه بکه. خودا تورا بخشووه. عابد قئه شیطوناژ ورشفتو ورس سا. بشو سر دوته گ بیهوش ورتا. دوت پادشاژ خفه که و بژ به یه میدون گاره معبد. گودالاژ بکنت و دوته ژ ژر خاک که و وگرتا. صوبا صاح براوا دوته بومیندون گ دوتا بژبرن. بیژوندی دوته نئه او. از پیر وژون پرسا : خو خامون کو؟ پیر بژوات : مو نومام خونتی یه سکاکی دوته از معبد کی وس. مو نومام تموم که وبشه یان بیمدی. دوته مخ بی بی یه وپیدا نه او و نزونان کووا شی یه. پورا پادشا بناژون که رو سر ومغزاشون خوسند و گیبه و زاری بکرنند. سکاکی شیطون به شکل پیر نمایون ببو. و بژوات : چزو جوونا تینی گیبه وزاری کریده؟ پورا پادشا به پیر بژون وات گ: خوخ اما جنی بو بارتامون ور پیر گ دعا بکرو خب ببو. زوقون بومی مون ونه مه خو خامون مخ بی بی یه. پیر بژوات: بیدتا مو خو خادونا بیژویوزان. و پورا پادشاژ وگیت وبشو بالا سر دوته. بژوات: خو خادون یاده خاک درو. خاکاژون ورفت بیژوندی دوته پیدا به بو. به پیر بژون وات : که خوخ آماژ بکشته؟ پیر(شیطون) بژوات : موبومه یان ایری بشان بیمدی عابد دوته ژ ، خوخ شوماژ، وگیته و بژکشته و از ترس شوما